

امام حسین از نگاه شریعتی

<"xml encoding="UTF-8?">

دکتر علی شریعتی متفکر و اندیشمندی بود که در یک دوره تاریخی، تاثیر فزاینده ای بر روی نهضت اسلامی گذاشت. شهید دکتر بهشتی با اشاره بدین موضوع، حق مطلب را ادا می کند:

«دکتر در طول چند سال حساس، هیجان مؤثری در جو اسلامی و انقلاب اسلامی به وجود آورد و در جذب نیروهای جوان درس خوانده و پرشور و پر احساس به سوی اسلام اصیل، نقش سازنده ای داشت و دل های زیادی را با انقلاب اسلامی همراه کرد. این انقلاب و جامعه باید قدردان این نقش مؤثر باشد.» (1)

آثار دکتر شریعتی از فراز و فرودهای بسیاری برخوردار است؛ برخی آثار وی همچون «اسلام شناسی متعهد با مخاطب های آشنا» و «تشیع علوی و تشیع صفوی» دارای ضعف های ساختاری و اساسی می باشد، و برخی از آثار وی از جمله «علی علیه السلام»، «فاطمه، فاطمه است» و «نیایش» را باید در رده کتابهای خوب و تاثیرگذار وی محسوب کرد.

برخی از سخنرانی ها و نوشته های دکتر شریعتی در مورد شهادت امام حسین علیه السلام و حادثه کربلا، از جمله آثار خوب وی به شمار می رود. در این نوشتار سعی خواهیم نمود به حد وسع خود، دیدگاه دکتر شریعتی را در این موارد به تصویر کشیم:

1. شهید

نوع فهم دکتر شریعتی از مفهوم عالی شهید، برداشتی خالص، عمیق و ناب از فرهنگ اصیل اسلامی است. وی در تعریف کلمه «شهید» می گوید:

«شهید در لغت، به معنای حاضر، ناظر، به معنای گواه و گواهی دهنده و خبر دهنده راستین و امین و هم چنین به معنی آگاه و نیز به معنی محسوس و مشهود، کسی که همه چشم ها به او است و بالاخره به معنی نمونه، الگو و سرمشق است.» (2)

«شهید» زنده، جاوید، حماسه ساز، عارف، آگاه، انتخاب گر و روزی خوار نعم الهی است و این اصیل ترین دریافت از متون و فرهنگ اسلامی به شمار می رود، چنانچه قرآن کریم نیز بدان اشاره می کند. دکتر شریعتی در جای دیگر می نویسد:

«شهید، قلب تاریخ است؛ هم چنان که قلب به رگهای خشک اندام، خون، حیات و زندگی می دهد، جامعه ای که رو به مردن می رود، جامعه ای که فرزندان ايمان خویش را به خویش، از دست داده اند و جامعه ای که به مرگ تدریجی گرفتار است، جامعه ای که تسلیم را تمکین کرده است، جامعه ای که احساس مسئولیت را از یاد برده است و جامعه ای که اعتقاد به انسان بودن را در خود باخته است و تاریخی که از حیات و جنبش و حرکت و زایش بازمانده است؛ شهید همچون قلبی، به اندام های خشک مرده بی رمق این جامعه، خون خویش را می رساند و بزرگ ترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل، ایمان جدید به خویشتن را می بخشد. شهید حاضر است و همیشه جاوید؛ کی غائب است؟» (3)

بخش فوق بیشتر رویکردی کربلایی دارد، بدین معنا که دکتر با نگاه به شهیدان کربلا و فضای حاکم بر آن، به وصف شهید پرداخته است و الا همیشه این گونه نیست که در جامعه ای منحط و رو به عقب، سیمای تابناک شهید رخ نماید. شهدای جهادهای نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امام علی علیه السلام شاهد این ادعاست. البته مرحوم شریعتی بدین موضوع پرداخته است که در جای دیگر بدان اشاره می کنیم.

2. شهادت

شهادت، برنده ترین سلاحی است که هیچ دشمنی را یارای مقاومت در برابر آن نیست، مرحوم شریعتی در این باره بحث های مبسوطی دارد که برای رعایت اختصار، به گزیده هایی از آن اشاره می کنیم.

«یکی از بهترین و حیات بخش ترین سرمایه هایی که در تاریخ تشیع وجود دارد، شهادت است.» (4)

«در فرهنگ ما شهادت، مرگی نیست که دشمن ما بر مجاهد تحمیل کند. شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شعور و بیداری و بینایی خویش، خود انتخاب می کند!... شهادت، در یک کلمه - بر خلاف تاریخ های دیگر که حادثه ای است و درگیری است و مرگ تحمیل شده بر قهرمان است و تراژدی است - در فرهنگ ما، یک درجه است، وسیله نیست؛ خود هدف است، اصالت است؛ خود یک تکامل، یک علو است؛ خود یک مسئولیت بزرگ است؛ خود یک راه نیم بر به طرف صعود به قله معراج بشریت است و یک فرهنگ است.» (5)

امروز این سخنان با پشتوانه سرمایه عظیم انقلاب، جنگ تحمیلی و اندیشه های ناب حضرت امام قدس سره برای نسل جدید، عادی و جا افتاده شده است؛ لیکن در اواخر سال 50 که این سخنرانی ها ایراد شده، فضای فکری جامعه دست خوش تحولات اساسی بود و لزوم ارائه مفاهیم «حماسی اسلامی» به زبان روز و متناسب با زمان، به شدت احساس می شد.

علاوه بر این، خفقان و امنیت پلیسی حاکم بر آن دوره تاریخی، بیانگر شهامت و شجاعت سخنران است؛ به طوری که بعد از سخنرانی «پس از شهادت» در مسجد جامع نارمک، حاضران تظاهرات باشکوهی برپا کردند.

مرحوم شریعتی شهادت را به دو بخش حمزه ای و حسینی تقسیم می کند. شهید مطهری نیز از منظری دیگر، بدان می پردازد؛ وی در این مورد می نویسد: «جناب حمزه، سیدالشهدای زمان خودش است و امام حسین علیه السلام سیدالشهدای همه زمان ها است.» (6)

دکتر شریعتی در این باره می گوید: «ما دو نوع شهید داریم؛ سمبل یکی حمزه سیدالشهداء، و سمبل دیگری امام حسین علیه السلام است.» (7)

برای روشن شدن تقسیم بندی فوق، مستقلاً به هرکدام می پردازیم.

شهادت حمزه ای

«حمزه یک قهرمان مجاهد است که برای پیروزی و شکستن دشمن رفته، شکست خورده و کشته و شهید شده است... حمزه و سایر مجاهدان برای پیروزی آمده بودند - البته با احتمال این که اگر هم مرگ شده، شد - و هدفشان پیروزی و شکستن دشمن بود... بنابراین شهید حمزه ای و شهادت حمزه ای، عبارت است از مردی و کشته شدن مردی که آهنگ کشتن دشمن کرده است.» (8)

دکتر شریعتی شهدای حمزه ای را مجاهدانی می داند که نه برای شهید شدن، که برای کشتن و شکست دادن

دشمن به میدان جهاد شتافته اند و شهادت، آنها را انتخاب کرده و روزی آنها شده است . به عبارتی وظیفه اولیه اسلامی شهدای حمزه ای، شکست دشمن و حفظ اردوگاه اسلام است، لیکن قضای الهی بر سرنوشت ایشان، شهادت نوشته است . بنابراین، شهید حمزه ای آرزومند شهادت است ولی در پی آن نمی باشد؛ چرا که وظیفه اولیه خود را شکست دادن دشمن می داند و در صورت لزوم، از شهادت استقبال می کند .

شهادت حسینی علیه السلام

«شهادت حسینی کشته شدن مردی است که خود برای کشته شدن خویش قیام کرده است . . . امام حسین علیه السلام از مقوله دیگری است؛ او نیامده است که دشمن را با زور شمشیر بشکند و خود پیروز شود، و بعد موفق نشده و یا در یک تصادف یا ترور توسط وحشی، کشته شده باشد . این طور نیست، او در حالی که می توانسته است در خانه اش بنشیند و زنده بماند، به پا خاسته و آگاهانه به استقبال مردن شتافته و در آن لحظه، مرگ و نفی خویش را انتخاب کرده است . . . امام حسین علیه السلام یک شهید است که حتی پیش از کشته شدن خویش به شهادت رسیده است؛ نه در گودی قتلگاه، بلکه در درون خانه خویش، از آن لحظه که به دعوت ولید - حاکم مدینه - که از او بیعت مطالبه می کرد، «نه» گفت، این، «نه» طرد و نفی چیزی بود که در قبال آن، شهادت انتخاب شده است و از آن لحظه، حسین شهید است.» (9)

سمبل شهادت حسینی در این تعریف، تنها سلاح پیروز است . البته شهادت حسینی شرایط ویژه خود را می طلبد . وقتی ظلم، انحطاط و انحراف همه گیر می شود و ارزش های والای اسلامی مسخ می گردد و موعظه ها برگوش های سنگین کارگر نمی افتد؛ حسین با همه دانایی به عدم توانایی خود در پیروزی ظاهری

بر دشمن، علنا به پیشواز مرگ می رود و با انتخاب شهادت، بزرگ ترین کاری را که می شد کرد، انجام می دهد . ثمره شهادت امام حسین علیه السلام آگاهی و بازگشت مردم به هویت اصیل اسلامی و زدن داغ رسوایی کشتن فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر پیشانی کریه حکومت یزید است .

در شهادت حسینی، وظیفه اولیه اسلامی برای یاری دین خدا، شهادت است؛ در این جا مجاهد فی سبیل الله با شهادت خود، دین خدا را یاری می کند . شهادت عمار یاسر نیز از این قبیل است؛ لیکن انعکاس شهادت اباعبدالله الحسین علیه السلام به دلایلی گسترده و خارج از ظرف زمان است .

در شهادت حسینی، شهید با خوب مردن پیروز می شود و در شهادت حمزه ای، با خوب کشتن . در شهادت حسینی، شهید با شکست ظاهری از دشمن پیروز می شود و در شهادت حمزه ای، شهید با پیروزی بر دشمن . در شهادت حسینی، وظیفه اولیه شهید، شهادت است و در شهادت حمزه ای، وظیفه اولیه شهید، مجاهدت و تلاش برای شکست دشمن است .

3 . امام حسین علیه السلام

تاثیر اباعبدالله الحسین علیه السلام بر روی اندیشه های دکتر شریعتی و خلق روح حماسی و نگاه حسینی وی، در همه آثارش به وضوح دیده می شود . بازتاب حماسه حسینی در جولان فکر و روحیه وی بسیار گسترده، شورانگیز و عمیق می باشد؛ به طوری که بسیاری از جریانات سیاسی و اجتماعی و رویدادهای تاریخی را با رویکرد به «حادثه کربلا» تحلیل و ارزیابی می کند . پرداختن به عاشورای حسینی از منظر دکتر شریعتی بیشتر انعکاس یک قریحه قوی، احساس شورانگیز و ترجمان روح حماسی و بی تاب اوست . این بخش در زوایای مختلفی قابل مدح است،

که اختصاراً به چند مورد از آن می پردازیم:

الف) شرایط نهضت امام حسین علیه السلام

«شکل مبارزه ای که حسین انتخاب کرده، قابل فهمیدن نیست مگر این که اوضاع و شرایطی که حسین در آن شرایط، قیام خاص خودش را آغاز کرد، فهمیده بشود. . . اکنون حسین مسئول نگاهبانی انقلابی است که آخرین پایگاه های مقاومتش از دست رفته است و از قدرت جدش و پدر و برادرش، یعنی حکومت اسلام و جبهه حقیقت و عدالت، یک شمشیر برایش نمانده و حتی یک سرباز! سال هایی است که بنی امیه همه پایگاه های اجتماعی را فتح کرده است.» (10)

اسلام در این زمان، چون پوستین وارونه شده است؛ ارزش های اسلامی رنگ باخته و دین با حاکمیت افراد فاسد و غاصب، رو به انحطاط و انحراف می رود. امام حسین علیه السلام در چنین شرایطی برای اصلاح دین جدش قیام می کند؛ از یک سو، نیرویی برای تغییر وضع موجود ندارد و از دیگر سو، در سکوت خود مشعل امید می بیند. بنابراین، با تنهاترین و برنده ترین سلاح، سلاح شهادت، به رویارویی با یزید، مظهر باطل می شتابد و با شهادت خویش بر آنها پیروز می شود.

ب) بایستن و نتوانستن

«فتوای حسین این است: آری! در نتوانستن نیز بایستن هست؛ برای او زندگی، عقیده و جهاد است. بنابراین، اگر او زنده است و به دلیل این که زنده است، مسئولیت جهاد در راه عقیده را دارد. انسان زنده، مسئول است و نه فقط انسان توانا. و از حسین، زنده تر کیست؟ در تاریخ ما، کیست که به اندازه او حق داشته باشد که زندگی کند؟ و شایسته باشد که زنده بماند؟ نفس انسان بودن، آگاه بودن، ایمان داشتن، زندگی کردن، آدمی را مسئول جهاد می کند و حسین مثل اعلای انسانیت زنده، عاشق و آگاه است. توانستن یا نتوانستن، ضعف یا قدرت، تنهایی یا جمعیت، فقط شکل انجام رسالت و چگونگی تحقق مسئولیت را تعیین می کند نه وجود آن را.» (11)

«بایستن» یعنی برای انجام دادن وظیفه مسئولیت دینی و شرعی، تلاش نمودن و تا حد توان برای پیشبرد آن، به تناسب زمان و شرایط، اقدام کردن. گویاترین کلام برای ادای این مفهوم، فرمایش حضرت امام قدس سره است؛ ایشان در پیامی فرمودند:

«ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مامور به نتیجه.» (12)

هر مسلمانی در هر شرایطی، وظیفه ای دارد که باید بدان عمل نماید؛ لیکن اقتضای زمان، شکل انجام وظیفه را به تناسب خود، دستخوش تغییر می سازد. عمل به وظیفه در بستر زمانی خاص، «جهاد» و در شرایطی «فقه» و در برهه ای «پرداختن به مسایل علمی» است؛ لیکن آنچه با تحول زمان دگرگون نمی شود، اصل ادای تکلیف و انجام وظیفه است.

ج) هنر خوب مردن

«او (امام حسین علیه السلام) فرزند خانواده ای است که هنر خوب مردن را در مکتب حیات، خوب آموخته است. . . آموزگار بزرگ شهادت اکنون برخاسته است تا به همه آنها که جهاد را تنها در توانستن می فهمند و به همه آنها که پیروزی بر خصم را تنها در غلبه، بیاموزد که شهادت نه یک باختن، که یک انتخاب است؛ انتخابی که در آن،

مجاهد با قربانی کردن خویش در آستانه معبد آزادی و محراب عشق، پیروز می شود و حسین «وارث آدم» - که به بنی آدم زیستن داد - و «وارث پیامبران بزرگ» - که به انسان چگونه باید زیست را آموختند - اکنون آمده است تا در این روزگار به فرزندان آدم چگونه باید مردن را بیاموزند. (13)

شهادت، هنر مردان خداست؛ چنان که خوب زیستن و خوب زندگی کردن، هنر مردان الهی می باشد. خوب مردن نیز هنری است که در درجه اول، شهدا آن را به ارث می برند. شهدا شمع های فروزانی هستند که با نثار هستی و وجود خود در محضر حق تعالی، پیروز می شوند. سیدالشهداء سمبل و الگوی خوب مردن (شهادت) در همه اعصار است. مقتدایان امام حسین علیه السلام کسانی هستند که از مایه جان خویش در راه خدا نثار می کنند و به راستی حسین آموزگار بزرگ شهادت است که هنر خوب مردن را در جان بی تاب انسان های عاشق، تزریق می کند.

(د) آثار شهادت امام حسین علیه السلام

«برخی در باره آثار شهادت حسینی تردید کردند! و آن را قیامی خوانده اند که شکست خورده است؛ شگفتا! کدام جهاد و کدام جنگ پیروزی بوده است که دامنه فتوحاتش در سطح جامعه در عمق اندیشه و احساس و در طول زمان و ادوار تاریخ، این همه گسترده و عمیق و بارآور باشد؟... حسین با شهادت «ید بیضاء» کرد، از خون شهیدان «دم مسیحائی» ساخت که کور را بینا می کند و مرده را حیات می بخشد... اما نه تنها در عصر خویش و در سرزمین خویش، که «شهادت» جنگ نیست، رسالت است؛ سلاح نیست، پیام است؛ کلمه ای است که با خون تلفظ می شود.» (14)

تاثیر حادثه کربلا، هم در بستر زمان خود و هم در طول تاریخ، عمیق و فراگیر بوده است. نهضت هایی که با فاصله کمی با الهام گیری از قیام خونین کربلا شکفتند - مانند قیام توابع و ابومسلم خراسانی - و جان های مردمی که از ترنم خون های گرم شهیدان کربلا زندگی یافتند، معدود نیستند؛ انقلاب اسلامی شاهد و مثالی زنده در عصر حاضر است که هم در شروع نهضت، پیروزی انقلاب، ثبات نظام و ادامه آن تا هم اکنون همواره زیر درخشش پرتو عشق به اباعبدالله الحسین علیه السلام جریان یافته است. به راستی کدامین عشق و ایمان جوشان برای پیشبرد انقلاب اسلامی می توانست به اندازه عشق و ایمان حسینی مؤثر باشد؟

(ه) زندگان جاوید

«آنها که تن به هر ذلتی می دهند تا زنده بمانند، مرده های خاموش و پلید تاریخنند و ببینید آیا کسانی که سخاوتمندانه با حسین به قتلگاه خویش آمده اند و مرگ خویش را انتخاب کرده اند - در حالی که صدها گریزگاه آبرومندانه برای ماندنشان بود و صدها توجیه شرعی و دینی برای زنده ماندنشان بود - توجیه و تاویل نکرده اند و مرده اند، اینها زنده هستند؟ آیا آنها که برای ماندنشان تن به ذلت و پستی، رها کردن حسین و تحمل کردن یزید دادند، کدام هنوز زنده اند؟ هرکس زنده بودن را فقط در یک لش متحرک نمی بیند، زنده بودن و شاهد بودن حسین را با همه وجودش می بیند، حس می کند و مرگ کسانی را که به ذلت ها تن داده اند تا زنده بمانند، می بیند.» (15)

شهدا زنده اند و سیدالشهداء زنده ترین شهید تاریخ است. نام او، یاد او، خاطره او و داستان شگرف کربلای او، همه و همه در طول تاریخ برای همه نسل ها نیروبخش، حیات آفرین، امیدزا و انقلاب گستر است. به راستی

کدامین ملت را می توان سراغ گرفت که با روح و خون حسین همگرایی کنند و به افتخار یکی از دو پیروزی نرسند؟ خون حسین، مایه حیات بخشی است که در گذر زمان بر کالبد ملت ها دمیده می شود و آنها را به زندگی فرا می خواند و حسین علیه السلام زنده جاویدی است که هر سال، دوباره شهید می شود و همگان را به یاری جبهه حق زمان خود، دعوت می کند .

و) ساعات آخر شهادت

«عصر عاشورا، امام حسین علیه السلام با آن دقت نظافت می کند، با آن دقت آرایش می کند، استحمام می کند، بهترین لباس هایش را می پوشد و بهترین عطرهايش را می زند، در اوج خون و در اوج مرگ و در اوج نابودی همه کس اش و در آستانه رفتن خودش، هر ساعتی که می گذشت و شهدا هم بر هم انباشته می شدند، چهره او گلگون تر و برافروخته تر و قلبش بیشتر به تپش می آمد، که می دانست فاصله حضور، اندک است؛ چه «شهادت حضور نیز هست .» (16)

حضور شایسته در محضر خدا، آرزوی سرشار از اشتیاقی است که مردان خدا همواره برای آن، لحظه شماری می کنند و شهادت، شایسته ترین وسیله حضور در پیشگاه الهی است . آرایش با دقت امام حسین علیه السلام در عصر عاشورا نیز به خاطر شایسته ترین حضوری است که یک امام می تواند در محضر الهی داشته باشد .

ز) مسئولیت ما

«این که حسین فریاد می زند - پس از این که همه عزیزانش را در خون می بیند و جز دشمن کینه توز و غارتگر در برابرش نمی بیند - فریاد می زند که: «آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟» «هل من ناصر ینصرنی؟» ؛ مگر نمی داند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این «سؤال» ، سؤال از تاریخ فردای بشری است و این پرسش، از آینده است و از همه ماست و این سؤال، انتظار حسین را از عاشقانش بیان می کند و دعوت شهادت او را به همه کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قائلند، اعلام می نماید .» (17)

امام حسین علیه السلام مظهر و سمبل حق است که در همه عصرها، چون نمادی زنده و خروشان، ظهور پیدا می کند و همه کسانی را که از پاسداری حقیقت زمان خود طفره می روند، به یاری می طلبد و در واقع یاری طلبیدن امام عشق در کربلا، انعکاس موج اندیشه اسلامی برای کمک به حق در همه زمان هاست . «هل من ناصر ینصرنی» ، یعنی آیا کمک کننده ای هست که حق را یاری کند؟

4 . حضرت زینب علیها السلام

نمی توان از کربلای حسین نوشت و در آن، از کار بزرگ زینبی یادی نکرد؛ چرا که حادثه کربلا با نقش مکمل و بی بدیل حضرت زینب علیها السلام کامل می شود . مرحوم شریعتی در این مورد می گوید:

«رسالت پیام از امروز عصر، آغاز می شود . این رسالت بر دوشهای ظریف یک زن، «زینب» - زنی که مردانگی در رکاب او جوانمردی آموخته - است و رسالت زینب دشوارتر و سنگین تر از رسالت برادرش . آنهایی که گستاخی آن را دارند که مرگ خویش را انتخاب کنند، تنها به یک انتخاب بزرگ دست زده اند؛ اما کار آنها که از آن پس زنده می مانند، دشوار است و سنگین . و زینب مانده است، کاروان اسیران در پی اش، و صفهای دشمن تا افق در پیش راهش، و رسالت رساندن پیام برادر بردوشش . وارد شهر می شود، از صحنه بر می گردد . آن باغ های سرخ

شهادت را پشت سرگذاشته و از پیراهنش بوی گل‌های سرخ به مشام می‌رسد . وارد شهر جنایت، پایتخت قدرت، پایتخت ستم و جلادی شده است؛ آرام و پیروز، سراپا افتخار؛ برسر قدرت و قساوت، برسر بردگان مزدور و جلادان و بردگان استعمار و استبداد فریاد می‌زند: «سپاس خداوند را که این همه کرامت و این همه عزت به خاندان ما عطا کرد، افتخار نبوت، افتخار شهادت . . .» اگر زینب پیام کربلا را به تاریخ بازنگوید، کربلا در تاریخ می‌ماند .» (18)

بدون شک حضور حضرت زینب علیها السلام در کربلا به عنوان پیام رسان شهیدان، حیاتی ترین عنصر در ماندگاری «حماسه حسینی» است . اگر زینب نبود، کربلا در کربلا می‌ماند و حماسه درخشان حسینی اسیر حصار زمان خود می‌شد . حضرت زینب علیها السلام خود سرود حماسه ای بود که درخشید و حماسه سترگ کربلا را در همه زمان ها ساری و جاری ساخت .

پی نوشت ها :

- 1 . دکتر شریعتی جستجوگری در مسیر شدن، آیه الله دکتر بهشتی، ص 108، چاپ دوم .
- 2 . حسین وارث آدم، مجموعه آثار، 19، «شهادت» دکتر علی شریعتی، ص 171 .
- 3 . همان، «پس از شهادت» ، ص 204 .
- 4 . همان، ص 202 .
- 5 . همان، «شهادت» ، ص 192 و 195 .
- 6 . قیام و انقلاب مهدی (عج) به ضمیمه شهید، استاد شهید مطهری، ص 109 .
- 7 . حسین وارث آدم، مجموعه آثار 19، (بحثی راجع به شهید، ص 116 .
- 8 . همان، ص 216، 217 و 223 .
- 9 . همان، ص 216، 222 و 223 .
- 10 . همان، ص 136 .
- 11 . همان، ص 166 و 167 .
- 12 . صحیفه امام، ج 21، ص 284 .
- 13 . حسین وارث آدم، ص 171 .
- 14 . همان، ص 187 و 188 .
- 15 . همان، ص 203 و 204 .
- 16 . همان، ص 195 .
- 17 . همان، ص 203 .
- 18 . همان، ص 206 .